

قصه گوئی و قصه خوانی

قصه گوئی یکی از قدیمترین، مردمی ترین و مؤثرترین هنرهاست، هنری نه در روی صحنه، بلکه در کنار بچه ها. وقتی کوچولوها خواب آلود یا بهانه جو هستند و یا وقتی اظهار بی حوصلگی و خستگی می کنند، قصه گوئی می تواند تأثیر مفیدی داشته باشد.

خیلی از پدر و مادرها دیده اند که وقتی کودک خود را بر روی زانوان خود نشانده و برایش قصه می گویند چقدر با فرزندشان احساس نزدیکی و تفاهم می کنند و یا چه بسا که توانسته اند با قصه هائی شیرین و پر ماجرا فرزند بهانه جوی خود را آرام کنند.

و همچنین مربیان و اولیای کودکان غالباً دیده اند که یک داستان جالب چگونگی یک عده کودک ستیزه جورا با هم دوست و متحد کرده است. ولی این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت، که تأثیر قصه بدون زحمت انجام نمی گیرد. بلکه باید داستان خوب آموخته و به خاطر سپرده شود و چنان بازگو گردد که توجه کودکان بازیگوش را نیز به خود جلب کند. و چون حفظ کردن قصه کار نسبتاً

دشواری است و احتیاج به مطالعه و دقت فراوان دارد این سؤال پیش می آید که: چرا اصولاً داستان را از روی کتاب برای کودکان نخوانیم؟ جواب این است که داستانگوئی مستقیم تر از کتابخوانی است. در قصه گوئی بین شما و کودک کتابی وجود ندارد و چون کودک به صورت و چشمان شما خیره می شود، هر نوع تغییر حالت شما در او مؤثر می شود، به شوخی های قصه می خندد، و از حوادث آن به هیجان می آید و علاوه بر محتوای داستان، لذتی را که شما در گفتن داستان می برید، می گیرد و به وجد می آید. شما هم کودک را می بینید و نشاط او لذت شما را افزایش می دهد.

شاید شما دانش آموزی را ببینید که ناآرام است، و یا مزاحم اطرافیانش می شود. لذا خیلی آسان می توانید با تقویت حالت نمایشی داستان، توجه او را به داستان جلب کنید. از طرفی، رابطه نزدیکی بین قصه گو و کودک باعث می شود که گوینده هر نوع اشکالی را که در درک داستان برای کودک پیش می آید در چهره او ببیند و کوشش کند تا کلمه و یا جمله نامفهوم را به او بفهماند. خلاصه می توان گفت

داستانگوئی ارتباط مستقیمی است میان کودک و بزرگسال که درست به اندازه صحبت کردن می تواند صمیمی و عادی باشد و چون محیط داستانگوئی گرم و دوستانه است کودک خیلی راحتتر می تواند مطلب را بفهمد و بپذیرد.

همچنین به تجربه ثابت شده است که اجرای برنامه داستانگوئی و داستانخوانی عامل مؤثری در بالا بردن سطح کتابخوانی کودکان است و قبل از آنکه کودک قدرت مطالعه کتاب را بیابد براحتی می تواند به دنیای کتاب وارد شده و بین خود و کتاب رابطه ای عمیق و عاطفی ایجاد کند. لذا قبل از بیان روش و چگونگی قصه گوئی برای کودکان به بیان اهمیت و فوائد آن می پردازیم زیرا هر چه اهمیت موضوعی آشکار باشد انگیزه برای تحقق آن موضوع قویتر خواهد بود.

فوائد قصه گوئی و قصه خوانی:

۱) تمام کودکان اعم از تیزهوش یا کم هوش، تندخوان یا کندخوان، احتیاج به مشوق و محرک برای گسترش حوزه مطالعه خود دارند و داستانگوئی یکی از این مشوقهاست.

بیشتر کودکان جویای افسانه و یا داستانهای درباره حیوانات هستند و وقتی یک مربی آنان را با نمونه های بهتری از کتابهای مورد علاقه شان آشنا می سازد، در حقیقت آنان را به خواندن کتاب در سایر زمینه ها تشویق و راهنمایی کرده است.

به عنوان نمونه معلمی که شاگردانش به خواندن زندگینامه رغبتی نشان نمی دادند، به گفتن شرح حال پرشور و مهیج بعضی از شخصیتها همت گماشت و چیزی نگذشت که شاگردانش حریصانه مشغول خواندن این نوع کتابها شدند.

همچنین بسیاری از مادران توانسته اند با بلند خواندن اشعار مخصوص کودکان آنان را به شعر علاقه مند سازند.

به عبارت دیگر داستانگوئی و کتابخوانی کودک را با آن قسمت از ادبیات که قبلاً برایش ناشناس بوده و هیچگونه کششی نسبت به آنها نداشته است آشنا می سازد. لذا برای اینکه کودکان و نوجوانان با کتابهای بهتری آشنا شوند، لازم است که کتابهای مناسب و متنوعی را در اختیار آنان گذاشت و در صورت امکان برنامه داستانگوئی، داستانخوانی و یا شعرخوانی را همه روزه اجرا کرد. کتابهای انتخاب شده بی شک باید مورد توجه و تأیید کتابدار و شخصی که برنامه داستانگوئی را اجرا می کند باشند تا بتواند درباره آنها با علاقه بحث و گفتگو کند.

کودکی که در محیطی بزرگ می شود، که کتاب با صدای بلند خوانده شده و درباره آن بحث می شود، در آینده، از افراد اهل مطالعه خواهد بود و به سمت مطالعه گرایش خواهد

داشت. زیرا با کتاب و کتابخوانی اُخت می گردد. با یک کتاب به خنده یا گریه می افتد از حوادث کتاب به هیجان می آید، درباره کتاب و قهرمانان داستانها آگاهانه به بحث می نشیند و فادراست. عقیده خود را درباره داستانهایی که خوانده است بیان کند لذا این وظیفه مربیان است که کودکان و نوجوانان را با جلوه های مختلف ادبیات آشنا ساخته و ذوق کتابخوانی آنان را پرورش دهند البته باید در نظر داشت که طول مدت این «راهنمایی» به آن حد نرسد که وقت کتابخوانی کودک را بگیرد.

۲) فایده دیگر داستانگوئی و داستانخوانی از بین رفتن فاصله میان قدرت خواندن کودک و قدرت درک او از ادبیات است. این فاصله در اغلب کودکان (به استثنای تعداد کمی از کودکان بزرگتر که تندخوان هستند) وجود دارد. فاصله قدرت خواندن و قدرت درک مسائل در بسیاری از کودکان گاه از یک تا سه سال به طول می انجامد. این مسئله را می توان از طریق مقایسه نوع فیلمهایی که کودکان در تلویزیون و یا سینما می بینند و از آن لذت می برند، با انواع کتابهای دیگر دریافت.

یک کودک هشت ساله ممکن است از شنیدن داستانی که تا دو سال بعد قادر به خواندنش نیست لذت ببرد. هر چه قدرت خواندن کودک ضعیف تر باشد. این اختلاف شدیدتر می شود. برای از بین بردن این اختلاف و بدین منظور که کندخوانی، کودک را نسبت به کتاب بی علاقه نکند، باید داستانها و اشعاری را که برایش قابل درک و لذتبخش هستند خوانند. یعنی داستانهایی که در سطحی بالاتر از

سطح خواندن او قرار دارند.

نکته ای را که اولیاء باید بدان توجه کنند این است که: کتابخوانی بزرگترها سبب می شود که «خواندن» آسان بنظر برسد و کودک بطور ناخودآگاه حس کند که اگر معلم، پدر و یا مادرش می توانند این طور، به راحتی بخوانند و از خواندن لذت ببرند، پس خواندن نباید کار خیلی دشواری باشد. در این مرحله است که خوب خواندن برای کودک کاری آسان و در عین حال رشک آور بنظر می رسد.

۳) یکی دیگر از محاسن داستانخوانی و داستانگوئی این است که کودکان یاد می گیرند چگونه مطالب را از راه گوش بیاموزند گوش ذهن آنان، بدون کمک عوامل دیگری در درک مطالب، روی کلمات گفته شده، متمرکز می شود.

در عصر ما که فرصتهای زیادی برای گوش دادن وجود دارد، بدست آوردن توانایی شنیدن، فهمیدن و هوشمندانه با کلمات روبرو شدن، بسیار حائز اهمیت است، ولی به هیچ وجه آسان نیست.

در یک کودکستان مشاهده شد که کودکان بقدری به داستانگوئی مصور عادت کرده بودند که نمی توانستند بدون مشاهده تصاویر مفهوم داستان را به آسانی درک کنند. این نکته در یادگیری زبان اهمیت زیادی دارد گوش باید نه تنها برای شنیدن بلکه برای ایجاد ارتباطهایی در مغز که به فهمیدن مُجرمی شوند تعلیم ببینند.

تصویر برای فراگیری خواندن در سنین پائین بسیار مؤثر است، ولی همزمان با استفاده از عکس و تصویر، باید کودکان را به شنیدن شعر و یا داستان، بدون یاری جُستن از تصاویر،

نیز عادت داد. با این روش کودکان لغات بیشتری می آموزند، و می توانند از این لغات چه در کتابخوانی و چه در مکالمه استفاده کنند.

چه وقت داستانگویی و چه موقع داستانخوانی کنیم:

کودک هر قدر در سنین پایین تر باشد نیاز بیشتری به شناخت ادبیات از طریق داستانگویی دارد. ولی گاهی حتی پسران و دختران بزرگتر نیز که خود قادر به خواندن هستند، به شنیدن صدای داستانگویی که بتواند داستان یا افسانه ای را روان و ماهرانه بازگو کند علاقه مند می شوند. افسانه های عامیانه شفاهاً آفریده شده و در طول سالها به صورتهای مختلف بازگو شده اند، به همین دلیل گفتن آنها خیلی بیشتر از خواندنشان در کودکان تأثیر خواهد گذاشت. ولی مسلماً داستانخوانی خوب به مراتب بهتر از داستانگویی سرتسری است. داستانهای مسخره و روخوانی آنها ترجیح دارد و نوع هستند:

۱) داستانهای مصور که متعلق به کودکان کم سن است.

۲) داستانهایی که جذابیتشان بستگی به جمله بندی و انتخاب کلمات مناسب و دقیق دارد.

مقصود از داستانهای مصور، کتابهایی هستند که در آنها تصاویر به اندازه متن ارزش دارند و خود مستقلاً به حکایت ماجرا می پردازند. این نوع داستانها مقدار زیادی از جذابیت خود را با نبودن نقاشی ها از دست می دهند لذا این نوع کتابها را باید برای کودکان خواند و تصاویر را صفحه به صفحه به آنها نشان داد.

هم چنین داستانهایی که برای نشر

خوبشان مورد علاقه هستند و یا داستانهایی که هر نوع تغییری در جمله بندی از تأثیر آنها می کاهد باید حتماً کلمه به کلمه خوانده شوند و به هیچ وجه از طریق داستانگویی بیان نشوند. داستانگویی این نوع کتابها از جذابیت آنها که ارتباط مستقیم با جمله بندی و واژه گزینی نویسنده دارد، می کاهد.

بطور کلی می توان گفت که افسانه های عامیانه باید تا حد امکان داستانگویی و افسانه های مصور و کتابهایی که از زبان زیبا و گیرائی برخوردار هستند، داستانخوانی شوند.

قصه گو کیست؟

اولین و مهمترین صفت یک داستانگو، علاقه مند بودن به کتاب و لذت بردن از داستانی است که می گوید. او باید از طنز، زیبایی و لحظات هیجان انگیز کتاب تا آن حد لذت ببرد که عمیقاً مایل باشد این لذت را به شنونده انتقال دهد. سبک داستان باید به قدری در او اثر گذاشته باشد که او بتواند زبان قصه را مانند زبان مادری خود به راحتی بکاربرد و احساس و برداشت او از شخصیتهای داستان کاملاً در قصه هویدا باشد در غیر این صورت هیچ کس نمی تواند و نباید بدون داشتن احساس خاصی نسبت به شخصیتها و حوادث داستان آنرا بازگو کند.

از دیگر صفات داستانگو صدای خوش، آهنگ و بیان صحیح است. داستانی که به طرز کسل کننده، یا با صدای گوش خراش و یا به صورت نارسا و تودماغی گفته شود، هرگز به آخر نمی رسد و یا اثر چندانی ندارد، آنچه که مسلم است این است که

صدای بخصوصی برای قصه گوئی مورد نظر نیست. زیرا نمی توان کودکان را با صدای مصنوعی و چرب و نرم گول زد، کودکان خیلی زود تصنع صدا را تشخیص می دهند و هیچ چیز بیشتر از عبارت «کودکان عزیز!» که بطور خشک و مصنوعی ادا شده باشد کودکان را متفر نمی کند لذا لحن بیان باید طبیعی و درعین حال برای کودکان جاذب باشد. همچنین کلمات نباید بریده، بریده ادا شود و سعی کنید تلفظ عادی خود را در موقع صحبت کردن بکار ببرید (البته اگر تلفظ عادی شما صحیح و گوش نواز است) اگر شعرخوانی و یا داستانگویی را با صدای بلند تمرین کنید و آنرا با گوش «منتقد» بشنوید، مسلماً داستانگویی و داستان خوانی شما پیشرفت خواهد کرد. و اگر بتوانید برای تمرین از یک ضبط صوت کمک بگیرید، خیلی بهتر می توانید معایب خود را بیابید هم چنین می توانید از شخصی که شنونده پرتوجهی است خواهش کنید به قصه گوئی شما گوش دهد و صدا و بیان شما را ارزیابی کند و درحالیکه طبیعی صحبت می کنید باید سعی کنید لهجه و بیانتان قابل فهم و نزدیک به لهجه محلی باشد. که در آن قصه گوئی می کنید. زیرا هر گوشه این مملکت لهجه مخصوص به خود دارد که ممکن است درجای دیگر غیر معمول جلوه کند.

یک قصه گوی خوب باید بتواند تمام نکات داستان را برای شنونده خود بازگو کند و درعین حال از بکار بردن کلمات بیش از حد عامیانه و یا امروزی دوری جوید. داستان را خوب بخوانید و بعد در موقع تمرین و قصه گوئی سعی کنید از کلمات و

جملات مناسب با نوع داستان که می‌گویند، استفاده کنید. بعضی از کلمات ممکن است برای کودکان قابل فهم نباشد. از اینرو هنگامیکه احساس کردید کودک معنای آنرا متوجه نشده آن کلمه را خیلی سریعتر و مختصر معنی کنید یا قبل از شروع داستان معنی آن کلمه را شرح دهید و در صورت باقی ماندن ابهام در پایان داستان به بحث درباره آن پردازید.

وضع ظاهری قصه گو:

آنچه بچه‌ها به آن اهمیت می‌دهند، اطمینانی است که شما در حرکات و رفتارتان از خود نشان می‌دهید، اطمینان به اینکه اوقات خوبی را در طی داستانگویی خواهند داشت.

سعی کنید موقع داستانگویی بنشینید ولی اگر جایی برای نشستن نیست خیلی راحت بایستید. مهم نیست محل گفتن داستان کجاست، گوشه حیاط مدرسه، کلاس، زیر درختان، ... ولی در هر حال سعی کنید محیطی شاد و دوستانه بوجود آرید. و برای اینکه بتوانید حرکات طبیعی لازم را انجام دهید سعی کنید هیچ چیز حتی مداد و دستمال در دستتان نباشد. همچنین می‌توانید از آینه برای تمرین استفاده کنید و حرکات خود را در آن ببینید تا طبیعی و خوش آیند باشد و از به سر گذاشتن کلاه و یا استفاده از زیورآلاتی که صدا و یا زرق و برق زیادی دارند و ممکن است موجب حواس پرتی شوند گان شوند پرهیز کنید. اینها اصولی هستند که رعایت آنها به شنونده آرامش می‌بخشد تا از شنیدن داستان لذت بیشتری ببرد.

چگونه قصه بگوئیم؟

سرانجام مسئله آموختن داستانگویی پیش می‌آید. در این باره نظرات متفاوتی است. بعضی از قصه‌گویان جزئیات داستان را برای خود مجسم می‌کنند این تجسم را به شنونده نیز انتقال دهند. ولی برخی دیگر به این گونه تجسم توجه زیادی ندارند و معتقدند که وقایع و حوادث فقط ضمن گفتن داستان و در یک لحظه مجسم می‌شوند و در خاطر می‌مانند. در هر صورت هر کدام از روش‌ها را که برای داستانگویی انتخاب کنید یک نکته را حتماً باید در نظر داشته باشید و آن اینکه باید داستان را بقدری خوب یاد بگیرید که فراموش کردن آن ممکن نباشد. البته به خاطر سپردن و بازگو کردن دقیق داستان با داستانگویی یکی نیست. شکل داستانهای عامیانه همیشه متغیر بوده و به گوینده داستان بستگی داشته است. حتی امروز، وقتی دو کودک داستانی را از روی یک کتاب می‌خوانند در بازگو کردن آنها با هم اختلاف دارند. حفظ کردن داستانهای عامیانه نه تنها مردود، بلکه خطرناک است. زیرا چه بسا اتفاق می‌افتد که قصه گو کلمه‌ای را در یک جمله فراموش می‌کند. و مجبور می‌شود جمله را تکرار کرده و یا مکث کند. در این صورت از شیرینی داستان بشدت کاسته می‌شود. ولی چنانچه بجای حفظ کردن کلمه به کلمه داستان کل آن را به خوبی یاد بگیرید. سالها در خاطرش خواهد ماند. برای یادگیری داستان باید اول داستان را خوب بخوانید تا ببینید مورد پسند شماست و یا از بازگو کردن آن لذت خواهید برد یا نه؟ سپس آنرا با صدای بلند و شمرده



بخوانید و کلمات مشکل و عبارات پیچیده یا نکات جالب را یادداشت کنید. وبعد در حالیکه کتاب داستان را در دست دارید قصه را با صدای بلند از ابتدا تا انتها بگوئید. اینکار در ابتدا خیلی آهسته انجام می‌گیرد و باید مرتب به کتاب مراجعه کنید، ولی اصلاً مهم نیست، به کار خود ادامه دهید.

گفتگوهای قصه را خوب و با دقت مطالعه کنید و تا جایی که می‌توانید با ایجاد زیر و بم در صدای خود، شخصیت‌های داستان را آنطور که هستند نشان دهید. آنقدر قصه را برای خود تکرار کنید تا تمام قسمتهای مشکل آن برایتان آسان شود وقتی توانستید داستان را هر موقع که اراده کردید تکرار کنید و وقتی که داستان برایتان سهل و انعطاف پذیر شد آنرا برای کودکان بازگو کنید. و این بازگویی می‌تواند در قالبهای شیرین و جالب تکرار شود.

داستانگویی هیچگاه روی صحنه انجام نمی‌گیرد. از اینرو باید خیلی طبیعی بوده و با حرکاتی توأم باشد که در صحبت‌های روزمره می‌بینیم، کودکان کم سن از تحرک لذت می‌برند و لذا طبیعی تر آن است که در موقع داستانگویی بعضی از حرکات

بود را با مزاح و لطیفه‌های سالم به سبب وادارد تا احساس خستگی از بین برود معصومین ما هم اینگونه رخور می نمودند و همیشه از تفهیم طالب با تشرویی و سختگیری پرهیز داشتند حتی برای شاد نمودن متعلمین نودسال خود ضمن اینکه کلام خود را بیان ایشان ادا مینمودند سفارش فرمودند کلم الناس علی قدر عقولهم با مردم باندازه عقلشان سخن گوئید و حتی گاهی اوقات با ایشان به بازی و سریخ میپرداختند در حالات ایشان کر شده که امام حسن (ع) آنموقع که طفل خردسالی بودند از پیامبر رمای درخواست نمود تا او را به دوش رود سوار کنند، ورسول اکرم این کار نمودند.

آری پیغمبر (ص) و بزرگانمان هم نگونه بشریت راراهنمائی کرده اند و واسته اند در القاء مفاهیم خصوصاً وردینی نرمی و لطافت خاصی بکار دیده شود.

معامت شرکت کن و غیره البته آنها م باید باشد اما کارهای مطبوع برای بچه‌ها پیدا بکنیم ورزش خیلی مهم است بچه‌ها به معلمین ورزش یک شق دیگری دارند و آنها می توانند خیلی خدمت بکنند هم مراقب بچه‌ها شند و هم ورزشهای خوبی برای بچه‌ها تهیه کنند و اوقات فراغت بچه‌ها را پر کنند.

و در نهایت بهترین علاج ازدواج است امیدوارم که پدر و مادرها تا اندازه‌ای دست از لجبازیهای خود بردارند مهریه‌های سنگین، همیزه‌های سنگین را پایان دهند وواج را سهل نمایند و این قضیه تمه پیدا نماید.

قصه گوئی و قصه خوانی

بقیه از صفحه ۲۵

جلوه کند. در حالیکه مقدمات کار در هر دوی آنها یکسان است و در داستانخوانی به دلیل رعایت کامل متن دشواریهایی هست که در داستانگوئی نیست. در تمام مراحل، کتاب در دست شما باز است و احتمالاً به کتاب بیشتر و به کودکان کمتر نگاه می کنید. اگر کتاب همراه با عکس باشد مانند داستانهای مصور، در این صورت در دست نشان دادن عکسها به کودکان نیز اضافه می شود. و این ممکن است باعث شود در موقع داستانخوانی توجه کودک از کتاب و داستان منحرف شود. برای پیشگیری از این اتفاق باید داستان را قبلاً خوب بخوانید و کاملاً بدانید چه موقع و به چه طریق عکسها و تصاویر داستان را به کودکان نشان دهید. تانه تنها توجهشان از بین نرود، بلکه برای دنبال کردن داستان مشتاق تر و تشنه تر شوند.

■

(۱) البته اگر بیشتر مواقع در کلاس درس به قصه گویی می پردازید، خوب است، شکل ظاهری کلاس هنگام قصه گویی با مواقع عادی کلاس فرق مختصری داشته باشد، مثلاً پرده‌های کلاس کشیده شود، یا میزها به کنار گذارده شود و...

داستان را با اشارات سرودست نشان دهیم. ولی این حرکات و اشارات در موقع داستانگوئی برای کودکان بزرگتر باید کاملاً حذف شود و فقط حرکات طبیعی دست در موقع داستانگوئی کافی است.

داستان نباید به صورت نمایش درآید و فقط بیان و صدای شما باید طنز یا غم داستان را بازگو کند.

در داستانگوئی برای کودکان بزرگتر، تمسخر، گستاخی و یا خجالت هیچگاه با حرکات سرو دست نشان داده نمی شود، بلکه صرفاً در لحن گوینده پدیدار می شود. هرگاه این مهم فراموش شود افسانه عامیانه، سادگی و زیبایی خود را از دست می دهد.

چگونه قصه بخوانیم؟

بسیاری از پیشنهادهایی که برای داستانگوئی شد. برای داستانخوانی نیز قابل اجرا است. صدای خوب، صمیمت، سادگی بیان، لذت بردن از داستان و قدرت انتقال این لذت به شنونده، به همان اندازه که در داستانگوئی دارای اهمیت هستند، در داستانخوانی نیز لازمند. داستانخوانی ممکن است از داستانگوئی ساده تر